



## An analysis of Conceptual Metaphors in Surah *Yūsuf*

**Hamed Alipoor Layin**, Ph.D., Ferdowsi University of Mashhad

**Dr.Mahdi Jalali** (Corresponding author), Associate Professor, Ferdowsi University of Mashhad

Email: [a.jalaly@um.ac.ir](mailto:a.jalaly@um.ac.ir)

**Dr.Shahla Sharifi**, Associate Professor, Ferdowsi University of Mashhad

### Abstract

This paper aims to examine three types of conceptual metaphors in Surah *Yūsuf* based on the cognitive linguistics approach and by using a descriptive-analytical method. So, first, the conceptual metaphor and its varieties are introduced and explained. Then, in three forms of structural, orientational, and ontological metaphors, the existing concepts in Surah Yusuf are analyzed. According to the results, in Surah *Yūsuf*, the concepts of life, time, and knowing have been conceptualized in the structures of travel and business, place and moving object, and seeing (structural metaphors) respectively. Also, the concepts of power, supremacy, virtue, and spiritual rank are portrayed according to the mentioned theory. Moreover, regarding the ontological metaphors, the concepts of covenant, deception, truth, the smell of Joseph, and misleading have gained physical features and were embodied in the shape of objects for the listener. Similarly, some concepts, including soul, hurt and troubles, divine aid, suffering, and doomsday have been conceptualized based on the characteristics of creatures to be more comprehensible for the listeners.

**Keywords:** Surah *Yūsuf*, Structural conceptual metaphor, Ontological metaphor, Orientational metaphor



سال ۵۴ - شماره ۲ - شماره پیاپی ۱۰۹ - پاییز و زمستان ۱۴۰۱، ص ۱۹۷ - ۱۸۱	شاپا چاپی ۲۰۰۸-۹۱۲۰
HomePage: <a href="https://jquran.um.ac.ir/">https://jquran.um.ac.ir/</a>	شاپا الکترونیکی ۲۵۳۸-۴۱۹۸
تاریخ بازنگری: ۱۳۹۸/۱۱/۲۳	تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۸/۱۹
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۲/۲۹	نوع مقاله: پژوهشی
DOI: <a href="https://doi.org/10.22067/jquran.2021.61574.0">https://doi.org/10.22067/jquran.2021.61574.0</a>	

### تحلیل استعاره‌های مفهومی در سوره یوسف

حامد علی پور لاین

دانش آموخته دکتری گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه فردوسی مشهد

دکتر مهدی جلالی (نویسنده مسئول)

دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد

Email: a.jalaly@um.ac.ir

دکتر شهلا شریفی

دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد

#### چکیده

این نوشتار با رویکرد زبان‌شناسی شناختی و به روش توصیفی تحلیلی، اقسام سه‌گانه استعاره‌های مفهومی در سوره یوسف را تحلیل و بررسی می‌کند. نخست، ماهیت استعاره مفهومی و انواع آن، معرفی و تبیین و سپس مفاهیم به کاررفته در سوره یوسف در قالب استعاره‌های ساختاری، جهت و هستی‌شناختی بررسی و تحلیل می‌شود. نتایج نشان می‌دهد که در سوره یوسف مفهوم زندگی در ساختار سفر و تجارت، زمان در قالب مکان و شیء متحرک و دانستن در قالب دیدن، مفهوم‌سازی و ارائه شده است (استعاره‌های ساختاری). افزون بر این در این سوره مفاهیم قدرت، برتری، فضل، مقام و مرتبه معنوی بر اساس نظریه مذکور مفهوم‌سازی شده و در حوزه استعاره‌های هستی‌شناختی، مفاهیم عهد و پیمان، نیرنگ، حقیقت، بوی یوسف و گمراهی، ماهیت جسمانی یافته و در قالب اشیا برای شنونده مجسم شده است و مفاهیمی؛ از جمله نفس، آسیب‌ها و مشکلات، نصرت الهی، عذاب و قیامت بر اساس خصوصیات جانداران مفهوم‌سازی شده است تا شنونده بر اساس شناختی که از اوصاف جانداران دارد، آن‌ها را درک کند.

**واژگان کلیدی:** سوره یوسف، استعاره مفهومی ساختاری، هستی‌شناختی، جهت.

## مقدمه

استعاره یکی از بنیادی‌ترین مباحث زبانی است که سابقه طولانی دارد و از دیرباز ذهن بسیاری از متفکران از جمله ارسطو را به خود مشغول کرده بود (قاسم‌زاده، ۲). امروزه زبان‌شناسان شناختی با مطالعاتی که بر روی تعاریف قدما از استعاره انجام دادند، دریافته‌اند که استعاره را نمی‌توان صرفاً وسیله‌ای برای تزئین نوشته‌های ادبی به شمار آورد، بلکه استعاره چیزی است که انسان به وسیله آن می‌اندیشد و ناشناخته‌هایش را به سبب آن درک می‌کند (کووچش، ۸). بر اساس این دیدگاه، استعاره مقوله‌ای ذهنی است که در زبان استعاری نمود می‌یابد. این‌گونه استعاره، الگوپردازی یا نگاشتی نظام‌مند بین حوزه‌های مفهومی؛ یعنی دو حوزه مبدأ و مقصد به شمار می‌رود. حوزه مقصد، انتزاعی و دور از تجربه آگاهانه است و حوزه مبدأ در حیطه تجربه‌های محسوس بشری قرار می‌گیرد؛ برای مثال، زندگی یکی از مفاهیمی است که ماهیت آن برای انسان ناشناخته است و تصویری روشن از آن در ذهن خود ندارد، اما به وسیله حوزه استعاری سفر که مفهومی عینی برای انسان است به آن می‌نگرد و آن را برای خود مجسم می‌سازد. در این نوع استعاره که استعاره مفهومی نامیده می‌شود، درک حوزه مفهومی زندگی در قالب حوزه مفهومی سفر انجام می‌شود و چنین توصیف می‌شود که «زندگی سفر است» (Lakoff & Johnson, 2006).

در این نوع مفهوم‌سازی‌ها، استعاره غالباً سه نقش شناختی به خود می‌گیرد و بر همین اساس استعاره‌ها به سه نوع استعاره ساختاری، استعاره هستی‌شناختی و استعاره جهت‌تقسیم می‌شوند. در استعاره ساختاری، مفهومی به شکل استعاری بر اساس مفهوم دیگر ساختار می‌یابد؛ برای نمونه، در استعاره وقت طلاست، مفهوم وقت را در قالب مفهوم طلا می‌فهمیم. در استعاره جهت، مفهومی در چهارچوب مفهوم دیگر ساختار نمی‌یابد، بلکه کل دستگاهی از مفاهیم با توجه به دستگاهی دیگر تشکیل می‌شود. این نوع استعاره‌ها به این دلیل جهت نام گرفته‌اند که بیشتر با جهت‌های مکانی، یعنی بالا و پایین، جلو و عقب، روی و زیر، مرکز و حاشیه پیوند خورده‌اند؛ برای مثال، وقتی گفته می‌شود صدایت را بیار پایین، کاهش سطح صدا را با رابطه مکانی پایین بیان کرده است. در استعاره هستی‌شناختی نیز حوادث، فعالیت‌ها، احساسات و اندیشه‌ها هویت می‌یابند و در قالب اشیا و چیزهای مستقل در نظر گرفته می‌شوند (Lakoff & Johnson, 2012).

استعاره در کاربرد اشکال سه‌گانه‌اش، فرایند شناختی فراگیری است که هرگونه گذر از فضای مادی آشنا به فضای مادی ناآشنا یا فضای غیرمادی را در بر می‌گیرد. متن قرآن کریم نیز به دلیل ماهیت تجربه‌ناپذیری و انتزاعی بودن بسیاری از مفاهیم آن از حوزه‌هایی است که ضرورت درک استعاری در آن بیشتر احساس می‌شود، لذا این پژوهش می‌کوشد چگونگی مفهوم‌سازی قرآن از استعاره را در سوره یوسف بررسی و

تحلیل کند.

## سوالات و فرضیه‌های پژوهش

پرسش‌هایی که در این جستار درصدد یافتن پاسخی برای آن‌ها هستیم عبارت‌اند از: مفاهیم انتزاعی مفهوم‌سازی شده در سوره یوسف کدام‌اند؟ حوزه‌های انتزاعی در داستان حضرت یوسف چگونه نمود یافته‌اند؟ انواع استعاره‌های مفهومی در سوره یوسف کدام‌اند؟ بسامد کدام‌یک از استعاره‌های مفهومی در سوره یوسف بیشتر است؟

فرضیاتی که این پژوهش بر آن‌ها استوار است و می‌کوشد آن‌ها را تبیین کند عبارت‌اند از: مفاهیم انتزاعی در سوره یوسف؛ از جمله خدعه‌برداران یوسف، عهد و پیمان آن‌ها با یعقوب، خشم و انتقام، دین، آیات الهی، عذاب و... مفاهیمی هستند که در این سوره در قالب استعاره مفهومی طرح شده‌اند. مفاهیم انتزاعی در سوره یوسف گاهی در قالب شیء و موجود زنده مجسم شده است و گاهی در قالب جهت بالا و گاهی نیز در قالب مفاهیم تجربی و عینی مجسم شده است. هر سه نوع استعاره مفهومی؛ از جمله استعاره ساختاری، هستی‌شناختی و جهتی در سوره یوسف مشهود است. در سوره یوسف، استعاره مفهومی هستی‌شناختی از بسامد بیشتری برخوردار است؛ مفاهیم نامحسوس که با این نوع استعاره به تصویر کشیده می‌شود در این سوره کاربرد بیشتری دارد.

## پیشینه پژوهش

بحث و پژوهش درباره استعاره مفهومی هم‌زمان با انتشار کتاب استعاره‌هایی که با آن‌ها زندگی می‌کنیم در سال ۱۹۸۰م توسط لیکاف و جانسون مدنظر بسیاری از پژوهشگران قرار گرفت و در این زمینه پژوهش‌های فراوانی انجام شده است. علت این امر، دقت و ظرافت این نظریه در طرح مباحث خود است. این پژوهش به بررسی استعاره مفهومی در قرآن می‌پردازد، لذا فقط برخی از پژوهش‌هایی که به موضوع استعاره‌های مفهومی در قرآن کریم پرداخته‌اند، معرفی می‌شود.

پوراابراهیم در پایان‌نامه «بررسی زبان‌شناختی استعاره در قرآن» به بررسی برخی از استعاره‌های مفهومی در ۱۵ جزء آغازین قرآن کریم پرداخته است، اما به دلیل حجم زیاد استعاره در گفتمان قرآن، همان‌طور که خود اذعان کرده است، پژوهش وی تنها مقدمه‌ای برای پژوهش‌های بعدی است (پوراابراهیم، ۹).

امینی در پایان‌نامه «بررسی استعاره‌های مفهومی در سوره‌های واقعه و نبأ» به بررسی استعاره‌های مفهومی در حوزه آیات مربوط به قیامت و معاد پرداخته است. در این اثر پژوهشگر معتقد است قیامت و معاد از مفاهیم غیرعینی است، لذا استعاره مفهومی در ترسیم این مفاهیم نقش زیادی دارد.

صباحی گراغانی و همکاران در مقاله بررسی استعاره مفهومی در سوره بقره، شش حوزه مفهومی را در این سوره یافته‌اند که بر اساس حوزه مفهومی دیگری ترسیم شده است.

حسینی و قائمی‌نیا در مقاله «استعاره مفهومی رحمت الهی در قرآن کریم» با واکاوی آیاتی که حاوی مفهوم رحمت الهی است به این نتیجه دست یافته‌اند که رحمت، امری انتزاعی است و به شکل‌های مختلف مفهوم‌سازی شده است تا ملموس و قابل درک شود؛ گاهی رحمت همچون اموالی گران‌بها در خزانه قرار گرفته و گاهی در جایگاه بلند و مسلط ایستاده است. گاهی همانند باران بر سر مردم می‌بارد و گاهی به شکل مکان وسیعی مفهوم‌سازی شده که اگر انسان شایستگی آن را داشته باشد، می‌تواند در پهنه رحمت الهی قرار بگیرد و گاهی رحمت طعامی می‌شود که مردم نیکوکار آن را می‌چشند و گاه رحمت به مثابه شخصی بشارت‌دهنده تعبیر می‌شود که عظمت خداوند و بزرگی رحمت او را تبیین می‌کند.

یگانه و افراشی در مقاله «استعاره‌های جهتی در قرآن با رویکرد شناختی» به این نتیجه دست یافته‌اند که هفت واژه جهت‌نمای فوق، تحت، وراء، خلف، امام، یمین، شمال، در قرآن در شصت نمونه کاربرد استعاری دارند و بر اساس این هفت واژه، چهارده اسم‌نگاشت در قرآن شکل گرفته است و مفاهیم منزلت، کمیت، برتری، قدرت، ارزش، آگاهی، زمان، پسندیدگی، خیر، برکت و بدی که مفاهیمی انتزاعی هستند در قالب استعاره توصیف شده‌اند.

قائمی و ذوالفقاری در مقاله «بررسی استعاره‌های شناختی در حوزه زندگی دنیوی و اخروی در زبان قرآن» با بررسی آیات مختلف درباره زندگی دنیوی و اخروی به این نتیجه دست یافته‌اند که همبستگی تجربی و هم‌زمانی به دست آوردن چیزی با رفتن به جایی خاص در تجربیات بشری سبب شده تا برای تصویرسازی زندگی هدفمند دنیوی و اخروی در برخی آیات از استعاره مقصود مقصد است، استفاده شود و همین مسئله سبب درک بهتر متن قرآن و محسوس شدن مفاهیم آن می‌شود.

حجازی و همکاران در مقاله «تحلیل شناختی استعاره‌های مفهومی حرکت در قرآن کریم» افعالی مثل «أُتِي، جاء، هدى، ظلّ، تبع، ارسل، انزل و تاب» را که بر حرکت دلالت می‌کنند با مفاهیمی که به آن‌ها اسناد داده شده است، بررسی کرده‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که مفاهیمی مانند وحی، رسالت، قیامت، عذاب، حوادث، کلام، مرگ و گناه و... در ساخت استعاره‌های مفهومی به مثابه شیء متحرک ترسیم شده‌اند.

بنا بر بررسی‌هایی که درباره پیشینه پژوهش انجام شد هیچ پژوهش مستقلی درباره استعاره مفهومی در سوره یوسف که احسن القصص قرآن به شمار می‌رود، انجام نشده است

## ۱. نقش استعاره مفهومی در فهم سوره یوسف

بازخوانی متون دینی به منظور فهم آنها متناسب با شرایط و اوضاع زمانه، یکی از ضرورت‌های اجتناب ناپذیر در پژوهش‌های دینی است. بی‌شک، یکی از ابزارهایی که در این راه می‌تواند کارآمد باشد، بهره‌گیری از علوم جدید است. قرآن، کلام و محصولی زبانی است، لذا یافته‌های زبان‌شناسی نوین که در تلاش است راهی به سوی فهم متون فراهم کند، می‌تواند دریچه‌ای جدید به فهم قرآن بگشاید. این دانش از چند نظر در حوزه علوم اسلامی و تفسیر قرآن اهمیت دارد: ۱. خود قرآن انسان را به تدبر در آیات فرا می‌خواند. به‌یقین سودجستن از ابزارها و دانش‌های جدید، نوعی تدبر روشمند در آیات و از مصادیق برجسته آن است؛ ۲. این ابزار کمک می‌کند تا اندازه‌ای به اسرار مفهوم‌سازی قرآنی دست یابیم و آن‌ها را به همان صورت اصلی و بدون ارجاع‌شان به صورت‌های دیگر بررسی کنیم؛ ۳. زبان‌شناسی شناختی، در تبیین اختلاف تعبیرها توانایی بسیاری دارد. از این رو، دستاورد آن برای فهم قرآن و تفسیر آن بسیار اهمیت دارد؛ چراکه نکات ظریف نهفته در تعبیرهای قرآنی را با تحلیل شناختی نشان می‌دهد (قاسمی‌نیا، ۲۱ تا ۲۶). در سوره یوسف نیز بخش‌های مهمی از گفتمان قرآنی و بیان اهداف آیات الهی از طریق استعاره مفهومی ارائه شده است که مطالعه و بررسی آن‌ها نقش مهمی برای فهم این سوره خواهد داشت.

## ۲. تحلیل انواع استعاره‌های مفهومی در سوره یوسف

گفتمان سوره یوسف، پیوند استواری با اقسام متعدد استعاره مفهومی دارد و با بررسی مفاهیم به‌کاررفته در این سوره گونه‌های مختلف استعاره اعم از ساختاری، جهت‌ی و هستی‌شناختی یافت شده است که در زیر بررسی و تحلیل خواهند شد.

### ۲.۱. استعاره‌های ساختاری

در سوره یوسف برخی مفاهیم انتزاعی؛ از جمله زندگی، زمان، مقصود و دانستن بر پایه استعاره شناختی به کار رفته و این‌گونه ساختار بندی شده‌اند که «زندگی، سفر و تجارت است»، «زمان مکان است» و «دانستن دیدن است». در ذیل اقسام این استعاره‌های ساختاری را بررسی خواهیم کرد.

۱. **زندگی تجارت است:** زندگی یکی از مهمترین مفاهیم انتزاعی است که انسان علی‌رغم اینکه با آن ارتباط مستقیم دارد، اما درک و لمس آن برای وی دشوار است و هنوز نتوانسته ماهیتی جامع و مشخص برای زندگی تعریف کند. از این رو، طبق گفته زبان‌شناسان شناختی، انسان مفهوم زندگی را با مفاهیم عینی سفر، تجارت، قماربازی، نمایش و... انطباق می‌دهد و آن را از رهگذر این مفاهیم درک می‌کند. در آیات متعددی از قرآن کریم نیز مفهوم زندگی بر مفهوم تجارت انطباق داده شده است؛ از جمله، آیه شریفه

«أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالَةَ بِالْهُدَىٰ فَمَا رَبِحَتْ تِجَارَتُهُمْ وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ»؛ آنان کسانی هستند که گمراهی را به جای هدایت خریدند، سپس تجارت آن‌ها سود نکرد و هدایت نشدند» (بقره: ۱۶).

در گفتمان سوره یوسف نیز زندگی در قالب تجارت مفهوم‌سازی شده است. برادران یوسف وقتی خواستند یوسف را از یعقوب (ع) دور سازند، یعقوب این احتمال را داد که یوسف توسط گرگ‌ها دریده شود، اما برادران در پاسخ این احتمال ابراز داشتند که اگر چنین شود ما در بازار زندگی زیان‌کار خواهیم بود: «قَالُوا لَئِنْ أَكَلَهُ الذُّبُّ وَ نَحْنُ عُصْبَةٌ إِنَّا إِذًا لَّخَاسِرُونَ»؛ گفتند: با اینکه ما گروه نیرومندی هستیم، اگر گرگ او را بخورد، ما از زیان‌کاران خواهیم بود» (یوسف: ۱۴).

«خاسرون» اسم فاعل از ریشه «خسر» و به معنای تاجر است که در مال خود زیان می‌بیند. صاحب کتاب *جمهرة اللغة* درباره کاربرد این واژه نوشته است: «خَسِرَ التَّاجِرُ، إِذَا وَضَعَ مِنْ رَأْسِ مَالِهِ» (ابن‌درید، ۱ ذیل ماده خسر). راغب اصفهانی نیز بر کاربرد این ریشه در زمینه مال و تجارت صحه گذاشته و گفته است: «الْخُسْرُ وَ الْخُسْرَانُ: انْتِقَاصُ رَأْسِ الْمَالِ وَ يَنْسَبُ ذَلِكَ إِلَى الْإِنْسَانِ، فَيُقَالُ: خَسِرَ فُلَانٌ وَ إِلَى الْفِعْلِ فَيُقَالُ: خَسِرْتَ تِجَارَتَهُ... وَ يَسْتَعْمَلُ ذَلِكَ فِي الْمَقْتَنِيَّاتِ الْخَارِجَةِ كَالْمَالِ وَ الْجَاهِ فِي الدُّنْيَا وَ هُوَ الْكَثْرُ» (راغب اصفهانی، ۲۸۱). بر این اساس، در این آیه شریفه، یوسف همانند کالا، برادران یوسف همانند تاجران و گرگ فرضی که یوسف را می‌درد، در قالب دزدی ترسیم شده که متاع این تاجران بی‌کفایت را می‌برد و زیان سنگینی بر آن‌ها تحمیل می‌کند، اما وقتی این متاع ارزشمند به دست عزیز مصر می‌افتد، درصدد برمی‌آید تا سود کلانی از آن به دست آورد؛ از این رو، به همسرش می‌گوید: «أَكْرَمِي مَثْوَاهُ عَسَىٰ أَنْ يَنْفَعَنَا»؛ شاید برای ما سودمند باشد (یوسف: ۲۱). طبق این آیه، عزیز مصر و همسرش دو تاجر شریک هستند و می‌خواهند در تجارت (زندگی) خود از این کالای ارزشمندی که به ارزانی به چنگ آورده‌اند، سود کلان به دست آورند.

در قسمت دیگر این داستان، خود یوسف در موقعیت تاجر قرار می‌گیرد و زندگی او در قالب تجارتی پرسود ترسیم می‌شود. در اینجا مفهوم‌سازی زندگی به مثابه تجارت، با انگاره دین پیوند می‌خورد. در این نگاهت، یوسف که امر تجارت (زندگی) و راه و رسم معامله را به خوبی می‌داند سودی کلان به دست می‌آورد؛ زیرا او کالای ایمان را خریداری کرده و در پایان معامله که در این نگاهت اسم آخرت بر آن نهاده شده است، سودی کلان به دست می‌آورد که با سود دنیوی قیاس‌شدنی نیست: «وَ كَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ يَتَّبِعُ مِنْهَا حَيْثُ يَشَاءُ يُصِيبُ بِرَحْمَتِنَا مَنْ نَشَاءُ وَ لَنُنْصِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ وَ لَأَجْرُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ لِلَّذِينَ آمَنُوا وَ كَانُوا يَتَّقُونَ»؛ و این گونه ما به یوسف در سرزمین (مصر) قدرت دادیم که هر جا می‌خواست در آن منزل می‌گزید (و تصرف می‌کرد). ما رحمت خود را به هرکس بخواهیم (و شایسته بدانیم) می‌بخشیم و

پاداش نیکوکاران را ضایع نمی‌کنیم، اما پاداش آخرت برای کسانی که ایمان آورده و پرهیزگاری داشتند، بهتر است (یوسف: ۵۷ تا ۵۶).

راغب اصفهانی در تعیین مصداق اجر می‌گوید: اجر مزد و پاداشی است که به کار تعلق می‌گیرد، چه کار دنیوی و چه کار اخروی (۶۴). افزون بر این، وی یکی از کاربردهای اجر را برای دادن چیزی و دریافت مزد آن دانسته و گفته است: «أَجْرٌ زَيْدٌ عَمْرًا يُأَجِرُهُ أَجْرًا: اعطاه الشيء باجرة» (۶۵). این امر حاکی از این است که یکی از کاربردهای مزد را می‌توان برای مبادلات اقتصادی و کارهایی که با پول سروکار دارد، مرتبط دانست. بر همین اساس می‌توان گفت: در این آیه، زندگی در قالب مبادله اقتصادی مفهوم‌سازی شده است و چنین یادآور شده که اگر نیکوکاران در این دنیا کالای نیکی خود را به پروردگار خویش اعطا می‌کنند، اجر و پاداش این عمل آن‌ها در آخرت به آنان داده می‌شود.

**ب. زندگی سفر است:** در زبان قرآن چنین ترسیم شده است که انسان مسافری است که به دنیا قدم گذاشته تا توشه‌ای برای آخرت خود جمع کند. بر اساس همین اندیشه قرآنی و دینی، زندگی او نیز بر پایه سفر مفهوم‌سازی شده است. استعاره زندگی سفر است، از استعاره‌های مهم و بنیادی است که همه زبان‌شناسان شناختی به آن پرداخته‌اند و ساختار آن دربردارنده نگاشت میان دو حوزه مفهومی زندگی به‌عنوان حوزه مقصد و سفر به‌عنوان حوزه مبدأ است (Iakoff & turner, 3). آن‌ها مجموعه‌ای از تناظرهای میان این دو حوزه را این‌گونه ذکر کرده‌اند: فردی که زندگی می‌کند، مسافر است؛ شیوه‌های دستیابی به اهداف، راه هستند؛ دشواری‌های زندگی موانع سفرند، مشاوران راهنما هستند؛ پیشرفت، مسافت طی شده است؛ انتخاب در زندگی، تقاطع‌های زندگی هستند و منابع مادی توشه راه هستند (Ibid, 3-4).

در سوره یوسف، استعاره زندگی سفر است در قالب زندگی دینی مفهوم‌سازی شده است و مقصد این سفر خداوند است و مسافران این سفر افرادی هستند که در خصوص مسیر و راهی که باید بپیمایند، بینش و درک و شناخت صحیحی دارند: «قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ»؛ بگو این راه من است. من و پیروانم با بصیرت کامل، همه مردم را به سوی خدا دعوت می‌کنیم! منزله است خدا! و من از مشرکان نیستم (یوسف: ۱۰۸).

گاهی نیز استعاره سفر، برای زندگی انبیا مفهوم‌سازی می‌شود و این‌گونه ساختار بندی می‌شود که خداوند هیبتی را به سفر به سمت مردم می‌فرستد. بر این اساس، در این سفر مبدأ حرکت و سفر پیامبران خداوند است و مقصد آنان قوم آن‌هاست: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوْحِي إِلَيْهِمْ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى»؛ و ما نفرستادیم پیش از تو جز مردانی از اهل آبادی‌ها که به آن‌ها وحی می‌کردیم (یوسف: ۱۰۹). مردم نیز در این سفر حضور دارند و به سمتی در حرکت هستند. در طول مسیر نشانه‌های الهی نیز به‌عنوان تابلوهایی



برای راهنمایی و ارشاد انسان‌ها نصب شده است، اما انسان‌ها بی‌اعتنا از کنار آن‌ها عبور می‌کنند؛ چون راجع به مسیر و مقصد خود بینش عمیقی ندارند: «وَكَايُنُ مِنْ آيَةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَمُرُّونَ عَلَيْهَا»؛ و چه بسیار نشانه‌ای (از خدا) در آسمان‌ها و زمین که آن‌ها از کنارش می‌گذرند (یوسف: ۱۰۵).

**ج. زمان به مثابه مکان است:** لیکاف (۲۲۴) معتقد است که زمان، اغلب بر اساس مکان مفهوم سازی می‌شود و ما آن را بر حسب چیزهای مادی (اشیا و مکان‌ها) و حرکت درک می‌کنیم. او موارد خاص بحث زمان را واکاوی و مثال‌های متعددی را برای آن ذکر کرده و سرانجام به این نتیجه رسیده است که انسان به دو طریق استعاری، زمان را درک می‌کند؛ مورد اول آن است که مشاهده‌گر ثابت و زمان در حکم چیزی مادی نسبت به مشاهده‌گر در حرکت است؛ مورد دوم، زمان‌ها، مکان‌هایی ثابت‌اند و مشاهده‌گر نسبت به آن‌ها در حرکت است (۲۲۴ تا ۲۲۵؛ یوسفی‌راد، ۵۴).

در سوره یوسف هر دو شکل این استعاره مشهود است. در حالت اول که مشاهده‌گر ثابت است و زمان در حکم شیء یا مکان در حال حرکت است می‌توان به سال‌ها خشکسالی و قحطی یا سال‌های پربارانی که بر مصر و مردمش گذشت اشاره کرد: «ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ سَنٌ شَدِيدٌ ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ عَامٌ فِيهِ يُغَاثُ النَّاسُ وَفِيهِ يُعْصِرُونَ»؛ سپس سالی فرا می‌رسد که باران فراوان نصیب مردم می‌شود و در آن سال، مردم عصاره (میوه‌ها و دانه‌های روغنی را) می‌گیرند (یوسف: ۴۸ تا ۴۹). در این آیه، مردم مصر ناظران ثابت هستند و سال‌های سختی و قحطی و سپس از آن سال‌های پرنعمت به سمت آن‌ها حرکت می‌کنند.

در حالت دوم که زمان، مکانی ثابت است و مشاهده‌گر به سمت آن حرکت می‌کند، می‌توان به آیه استشهاد کرد: «بَلِّغْ أَشُدَّهُ أَيْتَانَهُ حُكْمًا وَعِلْمًا»؛ و هنگامی که به بلوغ و قوت رسید، ما «حکم» [نبوت] و «علم» به او دادیم (یوسف: ۲۲). در این آیه، «أشُدُّ» به معنای زمان بلوغ یا سن جوانی (مدنی، ۶/۶) در قالب مکانی ثابت تصویر شده است که حضرت یوسف (ع) به سمت آن در حرکت بوده و به آن رسیده است.

**د. دانستن دیدن است:** توانایی کانون‌سازی از سازوکارهای شناختی انسان است که مفاهیم دیدن، درک کردن و فهمیدن را به یکدیگر پیوند می‌دهد و مجال کاربرد استعاری دیدن به جای فهمیدن، دانستن و باور داشتن را فراهم می‌کند. به طور کلی، دیدن بیش از همه افعال حسی با دانستن و باورداشتن مرتبط است؛ زیرا بیشترین تجربه‌های حسی انسان از راه دیدن کسب می‌شود (صباحی‌گراغانی و همکاران، ۱۹۹). این مفهوم‌سازی استعاری در موارد متعددی از آیات قرآن کریم مشهود است. در سوره یوسف نیز وقتی که دو جوان همراه یوسف به زندان درآمدند، از او تعبیر خوابشان را خواستند؛ چراکه به نظر آنان یوسف از نیکوکاران بود: «إِنَّا نَرَاكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ»؛ ما تو را از نیکوکاران می‌بینیم (یوسف: ۳۶). در این تعبیر، فرایند

باور و اعتقاد که از مفاهیم انتزاعی است، بر پایه فعل حسّی دیدن مفهوم‌سازی شده است و بر این اساس، گویی دو جوان چنین وانمود کرده‌اند که آن قدر در این باور خود راسخ هستند که انگار با چشمان خود نیک بودن یوسف را می‌بینند.

## ۲.۲. استعاره‌های جهتی

در سوره یوسف، از میان جهت‌های شش‌گانه، فقط از جهت بالا استفاده شده است؛ لذا استعاره جهتی در این سوره منحصر به یک جهت است.

أ. تسلط و قدرت بالا است: معناشناسان شناختی بر این عقیده‌اند که انسان برخی از مفاهیم مطلوب و پسندیده؛ از جمله بیشتر بودن، قدرت داشتن، برتر بودن، مثبت بودن و رشد کردن را با جهت مکانی بالا و کم یا ضعیف بودن، غم، بیماری و سایر مفاهیم منفی را با جهت مکانی پایین و سپری کردن را با مفهومی عقب (پشت‌سر) و... می‌شناسد

(کوچش، ۶۶ تا ۶۵؛ Lakoff & Johnson, 154-155). در سوره یوسف نیز از همین سازوکار برای مفهوم‌سازی مفاهیم موجود در آن استفاده شده و برخی از مفاهیم بر پایه جهت‌ها بنا شده است؛ برای مثال، آن‌گاه که می‌خواهد قدرت خداوند بر اداره امور عالم هستی را تبیین کند، خدا را بالا و غالب بر همه امور ترسیم می‌کند و می‌گوید: «كَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ وَلِنُعَلِّمَهُ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَى أَمْرِهِ»؛ این چنین یوسف را در آن سرزمین متمکن ساختیم (ما این کار را کردیم تا او را بزرگ داریم و) از علم تعبیر خواب به او بیاموزیم خداوند بر کار خود پیروز است (یوسف: ۲۱).

اهل لغت واژه غلب را به معنای قدرت و چیرگی و تسلط دانسته‌اند (ابن فارس، ذیل ماده غلب). استعمال واژه غلب به همراه حرف جر «علی» که بر جهت بالا دلالت می‌کند، بیانگر این است که در نظام شناختی انسان، فرد غالب در جهت بالا و مغلوب در فرود ست تصور می‌شود. علامه طباطبایی در تفسیر این آیه، غالب بودن خداوند را بر امر خود، به معنای قدرت داشتن او بر تمام کائنات تفسیر کرده است (طباطبایی، ۱۵۰/۱۱).

بنابراین، باتوجه به کاربرد حرف جر «علی» که بر جهت بالا دلالت دارد و نیز تفسیر علامه طباطبایی از عبارت «غَالِبٌ عَلَى أَمْرِهِ» که مراد از آن را غالب بودن خداوند و قدرت و سلطه او بر همه مخلوقات دانسته اند، استعاره جهتی بالا در این عبارت، مفهوم سیطره خداوند را به نحو اکمل تداعی می‌کند.

ب. برتر بالا است: استعاره برتر بالاست، برگرفته از تجربه‌ها و آموزه‌های انسان است؛ به گونه‌ای که آنچه را در موقعیتی بالاتر از خود ببیند آن را بهتر از خود به شمار می‌آورد. در زبان قرآن، برتری به مؤمنان نسبت داده شده است و هر کسی به خداوند و رسولانش ایمان بیاورد جایگاهش اعلا از دیگران است: «و

أَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»؛ و شما برترید اگر ایمان داشته باشید (آل عمران: ۱۳۹). در سوره یوسف نیز حضرت یوسف چون به خداوند ایمان مطلق دارد در جایگاه و موقعیتی بالا قرار گرفته است: «نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مَنْ نَشَاءُ وَفَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ»؛ درجات هرکس را بخواهیم بالا می‌بریم و برتر از هر صاحب علمی، عالمی است (یوسف: ۷۶). از کاربرد فعل نرفع به همراه درجات، به وضوح می‌توان دریافت که این ترفیع و بالابردن مکانی نیست، بلکه ترفیع معنوی و تعظیم مؤمنان در نگاه سایرین است و وقتی مقام معنوی آنان بالا رود، گویی بر فراز دیگران قرار گرفته‌اند. در تعبیر «وَفَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ» نیز استعاره مفهومی جهتی به کار رفته است. عالم که مصداق مطلق آن خداست، بر فراز همه علماست و بر آنان تسلط دارد.

**ج. صاحب مقام و مرتبت بالا است:** ذهن و دستگاه شناختی انسان به گونه‌ای است که افراد صاحب مقام را در جایگاه بالا می‌پندارد و نوعی نگاه فرودست به فرادست به آنان دارد. در سوره یوسف، حضرت یوسف (ع) از این نظر که نبی خداوند است از مقام بالایی برخوردار است، اما برادران که از این نعمت محروم هستند در رتبه و جایگاه پایین قرار دارند: «قَالُوا تَاللَّهِ لَقَدْ أَتَرَكْنَا اللَّهَ عَلَيْنَا وَإِنْ كُنَّا لَخَاطِئِينَ»؛ گفتند: به خدا سوگند، خداوند تو را بر ما برتری بخشیده و ما خطاکار بودیم (یوسف: ۹۱). علمای لغت در ذیل واژه «آثر» معنای متعددی را ذکر کرده‌اند. راغب اصفهانی نیز می‌نویسد: اثر در معنای فضل و برتری نیز استعاره آورده می‌شود و سپس می‌گوید: فعل «أَثَرْتَهُ» هم به معنای فضل و برتری دادن اشاره دارد و کاربرد این فعل در آیات «وَيُؤْتِرُونَ عَلَيَّ أَنْفُسِهِمْ»؛ بر خودشان ترجیح می‌دهند (حشر: ۹)، «تَاللَّهِ لَقَدْ أَتَرَكْنَا اللَّهَ عَلَيْنَا» (یوسف: ۹۱) و «بَلْ تُؤْتِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا»؛ بلکه زندگی دنیا را ترجیح می‌دهند (اعلی: ۱۶) بر همین معنای فضل و برتری دلالت دارد (ذیل ماده اثر).

بر اساس آرا و نظرات اهل لغت درباره معنا و مدلول واژه «آثر» و همچنین کاربرد حرف جر «علی» به همراه این فعل چنین استنباط می‌شود که مفهوم برتری یوسف نسبت به برادرانش به سبب مقام و جایگاهی که داشت در قالب استعاره جهتی بالا مفهوم‌سازی شده است.

**د. فضل بالا است:** فضل و احسان نیز از دیگر مفاهیمی است که دستگاه شناختی انسان جایگاه والایی برای آن قائل است و در تصورات خود آن را در فرادست قرار می‌دهد. در سوره یوسف نیز همین مفهوم‌سازی برای فضل خداوند نسبت به بندگانش به کار گرفته شده است. در واقع، خداوند به منظور نشان دادن فضل خود در خصوص مخلوقاتش از استعاره مفهومی جهت‌مند استفاده کرده و گفته است: «ذَلِكِ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ عَلَيْنَا وَعَلَى النَّاسِ»؛ این از فضل خدا بر ما و بر مردم است، ولی بیشتر مردم شکرگزاری نمی‌کنند (یوسف: ۳۸). در این آیه، مشارالیه «ذَلِكِ» نعماتی است که خداوند به حضرت یوسف به طور خاص و همه مردم به طور عام ارزانی داشته است، اما این نعمت‌ها به وسیله تعبیر «فضل الله علینا» در

مکان بالا قرار گرفته‌اند تا شکوه و عظمت خداوند را در ذهن شنونده مجسم سازند و پروردگار را همیشه راجع به خود در موضع بالا ببینند و شاید از این روست که قرآن در آیه ۲۲ سوره الذاریات می‌گوید: «وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ»؛ و روزی شما در آسمان است و آنچه به شما وعده داده می‌شود.

### ۲.۳. استعاره‌های هستی‌شناختی

همان طور که پیش‌تر تبیین شد استعاره‌های هستی‌شناختی به دو نوع تقسیم می‌شوند: در یک نوع مفاهیم انتزاعی در قالب اشیا و اجسام هویت می‌یافتند و در نوع دیگر، مفاهیم در قالب جاندارها مفهوم سازی می‌شوند.

۱. استعاره‌های هستی‌شناختی جسمانی: استعاره‌های هستی‌شناختی که مفاهیم را در قالب اجسام و اشیا مجسم می‌کنند، از بسامد بالایی برخوردارند. شاید این امر بدان دلیل است که استعاره‌های هستی‌شناختی، وضعیتی مشخص‌تر به تجارب صورت‌بندی‌نشده ما می‌بخشد؛ از این رو، این استعاره‌ها از سوی اهل زبان برای اهداف گسترده‌تری به کار گرفته می‌شوند. کارکرد این نوع استعاره‌ها در نقد بلاغی قدیم نیز تحت‌عنوان تجسیم شناخته و استفاده شده بود (جرجانی، ۴۷)، اما امروزه به دلیل کاربرد وسیع این استعارات در میان گویشوران زبان‌های مختلف، در مطالعات زبان‌شناسان شناختی جایگاه ویژه‌ای یافته است. در سوره یوسف نیز این نوع استعارات کاربرد زیادی داشته است، به طوری که مفاهیم متعددی را می‌یابیم که در قالب اجسام و اشیا مفهوم‌سازی شده‌اند. برخی از این استعاره‌ها در سوره یوسف عبارت‌اند از:

**عهد و پیمان به مثابه شیء:** عهد و پیمان یکی از انتزاعی‌ترین مفاهیمی است که در تصور انسان به راحتی نمی‌گنجد، اما وقتی فرزندان یعقوب (ع) برای بردن بنیامین به مصر همراه خود به پدرشان اصرار ورزیدند، حضرت یعقوب (ع) از آنان خواست تا به او عهد و پیمان الهی بدهند: «قَالَ لَنْ أُزِيلَهُ مَعَكُمْ حَتَّى تُؤْتُونِ مَوْثِقًا مِنَ اللَّهِ لَتَأْتُنَّنِي بِهِ إِلَّا أَنْ يُحَاطَ بِكُمْ فَلَمَّا آتَوْهُ مَوْثِقَهُمْ قَالَ اللَّهُ عَلَى مَا نَقُولُ وَكِيلٌ»؛ گفت: من هرگز او را با شما نخواهم فرستاد تا پیمان مؤکد الهی بدهید که او را حتماً نزد من خواهید آورد، مگر اینکه (بر اثر مرگ یا علت دیگر) قدرت از شما سلب شود و هنگامی که آن‌ها پیمان استوار خود را در اختیار او گذارند، گفت: «خداوند نسبت به آنچه می‌گوئیم ناظر و نگهبان است» (یوسف: ۶۶). مقصود از ایثاری موثق چنان‌که مفسران گفته‌اند این است که فرزندان عهد و پیمان مؤکدی به یعقوب بدهند که بتواند به آن اعتماد کند (بیضاوی، ۱۷۰/۳). فعل آتی نیز به معنی دادن در معجم‌های عربی برای شیء ثبت شده است و گفته‌اند: «آتَاهُ الشَّيْءُ أَيَّ اعْطَاهُ إِيَّاهُ» (ابن منظور، ذیل ماده اتی). بدیهی است که پیمان، شیئی نیست که اعطا شود و شخصی دیگر آن را دریافت کند؛ از این رو، باید گفت: در این تعبیر، عهد و پیمان به مثابه شیئی

مجسم شده است که میان حضرت یعقوب (ع) و فرزندان او ردوبدل شده است تا امانتی باشد برای بازگرداندن بنیامین.

**نیرنگ به مثابه شیء:** مکر و نیرنگ نیز از امور غیرعینی است که لمس و درک آن ممکن نیست؛ اما در تعبیر قرآن، کید و نیرنگ همسر عزیز مصر به مثابه شینی بزرگ ساختار بندی شده است: «قَالَ إِنَّهُ مِنْ كَيْدِكُنَّ إِنَّ كَيْدَكُنَّ عَظِيمٌ»؛ گفت: این از مکر و حیله شما زنان است که مکر و حیله شما زنان، عظیم است (یوسف: ۲۸). در این آیه شریفه، «کید» به عظمت و بزرگی توصیف شده است، حال آنکه عظمت از اوصاف اسم ذات است. راغب اصفهانی نیز در تعیین مصداق عظمت می‌نویسد: «عَظَمَ الشَّيْءُ... اصلش این است که اسکلت و استخوانش بزرگ شد. سپس -واژه عَظَمَة برای هر چیز بزرگی که در حکم بزرگی محسوس یا معقول و جسمی و معنوی است، استعاره شده است (۵۷۳). بر این اساس، کید زنان از این نظر که شدت و تأثیر بیشتر از سایر مکاید دارد (آلوسی، ۴۱۵/۶) و انسان تاب مقابله با آن را ندارد، به عظمت توصیف شده است؛ چنان‌که انسان توان حمل شیء بسیار بزرگ را ندارد.

**حقیقت به مثابه شیء:** حقیقت نیز از دیگر مفاهیم غیرعینی است که در سوره یوسف مفهوم‌سازی و در قالب جسمی ساختار بندی شده که در برابر دیدگان همگان آشکار شده است و این زمانی است که ماجرا و حقیقت پشت پرده مراوده جویی همسر عزیز مصر از یوسف بر ملا شد و همسر عزیز خود را مجبور دید حقیقت را از پشت پرده پنهان کاری‌های خود خارج سازد: «قَالَتْ امْرَأَتُ الْعَزِيزِ اَلْاَنَ حَصْحَصَ الْحَقُّ اَنَا رَاوِدْتُهُ عَنْ نَفْسِهِ وَ اِنَّهُ لَمِنَ الصّٰدِقِيْنَ»؛ همسر عزیز گفت: اَلْاَنَ حق آشکار گشت! من بودم که او را به سوی خود دعوت کردم و او از راستگویان است (یوسف: ۵۱).

از آنچه لغویان درباره واژه «حصص» گفته‌اند چنین مستفاد است که این واژه به معنای فاصله افتادن میان دو چیز به طوری که هریک از دیگری شناخته شود، دلالت می‌کند؛ از این روست که به سهم هر کسی که از دیگری جدا شده است می‌گویند: «حصّة» و نیز گفته شده به معنای حرکت دادن چیزی برای ظاهر کردن آن است (مصطفوی، ج ۲ ذیل ماده حصص). راغب اصفهانی نیز درباره حصص الحق گفته است: «حق آشکار شد و این معنی به خاطر بر طرف شدن چیزی است که حق را پوشانده و بر او چیره بوده است» (راغب اصفهانی، ذیل ماده حصص). از همه این اقوال می‌توان چنین استنباط کرد که در این آیه شریفه، حق در قالب شینی مجسم شده است که در پشت پرده پنهان شده بود و اکنون پرده از آن برداشته شده و در منظر همگان قرار گرفته است.

**بو به مثابه شیء:** بو گرچه با یکی از حواس، درک شدنی است و در زمره مدرکات بشری گنجانده شده است، اما انسان گاهی این مقوله را از حس مخصوص خود خارج می‌کند و با سایر حواس ادراکی؛ مانند

لامسه، شنوایی و دیداری به کار می‌برد. بوی چیزی را گرفتن و بوی چیزی را شنیدن نیز از همین موارد است. در سوره یوسف نیز حضرت یعقوب (ع) از فرط عشق و دلدادگی به فرزندش یوسف (ع) از آنجا که آن را گم کرده بود، گفت: من بوی یوسف را می‌یابم: «وَلَمَّا فَصَلَتِ الْعِيرُ قَالَ أَبُوهُمْ إِنِّي لَأَجِدُ رِيحَ يُوسُفَ لَوْلَا أَنْ تُقِنُّوْنَ»؛ هنگامی که کاروان (از سرزمین مصر) جدا شد، پدرشان [یعقوب] گفت: من بوی یوسف را می‌یابم (یوسف: ۹۴). در این آیه بوی یوسف همانند جسمی مجسم شده است که پیش تر گم شده بود اما اکنون یافت شده است و مالکش آن را پیدا کرده است.

**گمراهی به مثابه ظرف:** گمراهی و ضلالت یکی از مفاهیم مجرد است که قرآن کریم در آیات متعدد آن را در قالب ظرفی مجسم ساخته که گمراهان در آن فرو می‌افتند. این تعبیر در سوره یوسف نیز به کار رفته است آنجا که می‌گوید: «قَدْ شَغَفَهَا حُبًّا إِنَّا لَنَرَاهَا فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ»؛ عشق او در اعماق قلبش نفوذ کرده، ما او را در گمراهی آشکاری می‌بینیم (یوسف: ۳۰). این تعبیر گرچه ظاهرش نسبت دادن ضلالت و گمراهی به همسر عزیز مصر است، اما آمدن حرف «فی» که به ظرف دلالت می‌کند حاکی از این است که گمراهی سراسر وجود همسر عزیز مصر را فرا گرفته است؛ زیرا ظرف، کاملاً مظروف خود را در بر می‌گیرد.

**ب. استعاره هستی‌شناختی جاندارپنداری:** جاندارپنداری یکی دیگر از اقسام استعاره‌های هستی‌شناختی است که از دیرباز در نقد بلاغی، تحت عنوان تشخیص و استعاره بالکنایه بررسی می‌شده است. امروزه نیز زبان‌شناسان شناختی به دلیل اهمیت ویژه آن در درک استعاره‌های مفهومی بدان پرداخته‌اند و نقش آن را در مفهوم‌سازی پدیده‌ها بررسی و تحلیل کرده‌اند. در این نوع استعاره مفهومی، پدیده‌های غیرجاندار، اوصاف جانداران را به خود می‌گیرند. این نوع استعاره‌ها نیز در سوره یوسف حضور چشمگیری دارد؛ از جمله در «إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ»؛ نفس بسیار به بدی‌ها امر می‌کند (یوسف: ۵۳). نفس را می‌بینی که مانند انسانی به زیردست خود دستور می‌دهد تا کاری را که به میل اوست انجام دهد. همچنین در آیه «يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنَا وَأَهْلَنَا الضُّرُّ»؛ گفتند: ای عزیز، سختی و گرفتاری، ما و خاندان ما را لمس کرده است (یوسف: ۸۸)، آسیب‌ها و مشکلات را می‌بینیم که برادران یوسف را لمس می‌کنند و می‌خواهند آن‌ها را بیازارند (نک: مصطفوی، ذیل ماده مس) و نیز در آیه: «جَاءَهُمْ نَصْرٌ مِّنَ رَبِّهِمْ وَأَنزَالُ الْمَاءِ لِيَاكُفُّواْ عَن غَلَّتِ أَعْيُنُهُمْ فِى الْبِلَادِ أَلَمْ نَجْعَلِ لِّلْهَبِ نُورًا لِّمَن يَشَاءُ»؛ یاری ما به سراغ آن‌ها آمد آنان را که خواستیم نجات یافتند (یوسف: ۱۱۰). کمک و نصرت الهی در کسوت انسانی در می‌آید و به سمت بندگان خداوند می‌آید تا آنان را از مهلکه نجات دهد. در سوی دیگر نیز عذاب در قالب موجودی زنده به سمت مشرکانی که به آیات خداوند ایمان نمی‌آورند می‌رود تا امنیت و آسایش را از آنان سلب کند: «أَفَأَمِنُواْ أَنْ تَأْتِيَهُمْ غَاشِيَةٌ مِّنْ عَذَابِ اللَّهِ»؛ آیا ایمن از آن‌اند که عذاب فراگیری از سوی خدا به سراغ آنان بیاید (یوسف: ۱۰۷). قیامت نیز همچون جاندار یک‌باره به سوی این مشرکان می‌آید و آن‌ها را

غافلگیر می‌کند: «تَأْتِيَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ»؛ ساعت رستاخیز ناگهان فرا رسد، درحالی که متوجه نیستند (یوسف: ۱۰۷). دین و مذهب پدران حضرت یوسف (ع) نیز روح انسانی می‌گیرد و یوسف از آن پیروی می‌کند: «وَ اتَّبَعْتُ مِلَّةَ آبَائِي إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ»؛ من از آیین پدرانم ابراهیم و اسحاق و یعقوب پیروی کردم (یوسف: ۳۸).

### نتیجه‌گیری

بررسی عبارات استعاری موجود در سوره یوسف به ما نشان داد که سازوکارهای شناختی استعاره مفهومی در مفهوم‌سازی معانی مدنظر این سوره بسیار دخیل است. در واقع، این ابزار شناختی به تولید و درک مفاهیم انتزاعی و غیرعینی چون زندگی، زمان و دانستن کمک می‌کند. این امر به دلیل آن است که سازمان‌دهی تفکر به مدد این سازوکار شناختی تسهیل می‌شود. بر همین اساس، در این سوره، مفهوم زندگی هدفمند انسان‌ها که یکی از انتزاعی‌ترین مفاهیم است، در قالب تجارت و سفر ساختار بندی شده است و زمان گاهی در قالب مکانی مفهوم‌سازی می‌شود که انسان به سوی آن حرکت می‌کند و گاهی در قالب شیئی مفهوم‌سازی می‌شود که به سمت انسان در حرکت است. فرایند باور و اعتقاد داشتن به چیزی نیز در قالب فعل حسی دیدن مفهوم‌سازی شده است؛ زیرا تجربه انسان بر این استوار شده است که آنچه را می‌بیند باور دارد و آن را راحت‌تر می‌پذیرد. افزون بر این، در این سوره، برخی دیگر از مفاهیم؛ از قبیل قدرت و تسلط، فضل، برتری و مقام و رتبه معنوی در قالب استعاره جهتی بالا مفهوم‌سازی شده‌اند. این نوع مفهوم‌سازی‌ها بر این پایه استوار است که دستگاه شناختی انسان این مفاهیم مثبت را در جایگاهی بالا قرار می‌دهد. تجسیم و تشخیص از دیگر اشکال استعاره مفهومی است که در سوره یوسف نسبت به دو نوع استعاره ساختاری و جهتی از بسامد بیشتری برخوردار است. در این نوع استعاره، مفاهیمی؛ از قبیل عهد و پیمان، نیرنگ، حقیقت، بو و گمراهی را مشاهده کردیم که شکل و هیئت جسمانی به خود گرفته‌اند و همچنین مفاهیمی؛ مانند نفس، مشکلات، نصرت الهی و عذاب به شکل جاندارانی به تصویر کشیده شده‌اند تا انسان بر اساس شناختی که از ماهیت جانداران دارد، این مفاهیم را در آن هیئت‌های مخصوص و برخوردار از رفتارهای انسانی در برابر دیدگان خود حاضر ببیند.

### منابع

قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی، تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، ۱۳۸۰.  
ابن‌درید، محمد بن حسن، جمهرة اللغة، به تحقیق منیر بعلبکی رمزی، چاپ اول، بیروت: دار العلم للملایین، ۱۹۸۷م.

ابن فارس، احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، به تحقیق محمد هارون عبد السلام، چاپ اول، قم: اعلام اسلامی، ۱۴۰۴ق.

ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، به تحقیق جمال الدین میردامادی، چاپ سوم، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۴ق.  
آلوسی، محمود بن عبدالله، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، به تحقیق علی عبد الباری عطیة، چاپ اول، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق.

بیضاوی، عبدالله بن عمر، انوار التنزیل و اسرار التأویل، به تحقیق محمد عبد الرحمن مرعشلی، چاپ اول، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ق.

پورا براهیم، شیرین، بررسی زبان شناختی استعاره در قرآن؛ رویکرد نظریه معاصر، رساله دکتری گروه زبان شناسی، تهران: دانشگاه مدرس، ۱۳۸۸.

جرجانی، عبدالقاهر بن عبد الرحمن، اسرار البلاغة، به تعلیق عرفان مطرجی، چاپ اول، بیروت: مؤسسه الکتب الثقافیة، ۲۰۰۶م.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، چاپ اول، دمشق: دار القلم، ۱۴۱۲ق.  
صباحی گراغانی، حمید و همکاران، «بررسی استعاره مفهومی در سوره بقره رویکرد زبان شناسی شناختی»، نشریه ادب و زبان، س ۱۹، ش ۳۹، ۱۳۹۵، صص ۸۵ تا ۱۰۷.

طباطبایی، سید محمد حسین، تفسیر المیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، ۱۳۷۴.

قاسم زاده، حبیب الله، استعاره و شناخت، چاپ اول، تهران: فرهنگان، ۱۳۷۹.  
قائمی، مرتضی و اختر ذوالفقاری، «بررسی استعاره های شناختی در حوزه زندگی دنیوی و اخروی در زبان قرآن؛ استعاره عام مقصود مقصد است»، مجله پژوهش های زبان شناختی قرآن، س ۵، ش ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۵، صص ۲۰ تا ۲۰.

قائمی نیا، علیرضا، معنا شناسی شناختی قرآن، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۰.  
کووچش، زولتان، مقدمه ای کاربردی بر استعاره، ترجمه شیرین پور ابراهیم، چاپ اول، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب درسی، ۱۳۹۳.

لاکوف، جورج، استعاره مبنای تفکر و ابزار زیبایی آفرینی، ترجمه فرهاد ساسانی، تهران، سوره مهر، ۱۳۸۳.  
مدنی، علی خان بن احمد، الطراز الاول والکناز لما علیه من لغة العرب المعول، چاپ اول، مشهد: آل البيت (ع)، ۱۳۸۴.

مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰.  
یوسفی راد، فاطمه، بررسی استعاره زمان در زبان فارسی، رویکرد شناختی، پایان نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۸۲.



علی پور لایین و دیگران: تحلیل استعاره‌های مفهومی در سوره یوسف / ۱۹۷

- Lakoff, G. & Turner, M. (1989). *More than cool Reason: A field Guide to poetic metaphor*. Chicago: The university of Chicago press.
- Lakoff, George and Mark Johnson. (1985) *The Metaphorical structure of the Human . Cognitive science. .Conceptual System*
- (1980). *Metaphors We Live By* \_\_\_\_\_  
Chicago: Chicago University press.

